

ادعا با چاشنی اختلال شخصیت



اشاره: «من روح پدربزرگ را هر شب می‌بینم و با او حرف می‌زنم»، «روح از من خواسته تا به تو درباره عواقب این تصمیم هشدار بدهم» شاید شما هم در اطرافتان با افرادی برخورد کرده‌اید که ادعا می‌کنند با دنیای ارواح، ماوراءالطبیعه و نیروهای فرازمینی در ارتباط هستند.

171#؛ من روح پدربزرگ را هر شب می‌بینم و با او حرف می‌زنم؛ «روح از من خواسته تا به تو درباره عواقب این تصمیم هشدار بدهم»؛ شاید شما هم در اطرافتان با افرادی برخورد کرده‌اید که ادعا می‌کنند با دنیای ارواح، ماوراءالطبیعه و نیروهای فرازمینی در ارتباط هستند.

آیا این افراد بیمارند؟ آیا باید از این افراد ترسید یا نگران شان بود؟ افرادی که ادعای ارتباط با ارواح را دارند دارای چه خصوصیات شخصیتی هستند؟ واکنش اطرافیان در برابر آنها باید چگونه باشد؟ دکتر شهریار شهیدی، روان شناس و دانشیار دانشگاه شهید بهشتی معتقد است ادعای ارتباط با ارواح به نوعی ریشه در اختلالات شخصیت دارد.

وی تاکید می‌کند در صورتی که این موضوع روند طبیعی زندگی فرد را تحت الشعاع خود قرار دهد، برای کنترل این وضع حتما باید از یک روان شناس و در صورت لزوم روانپزشک کمک گرفت. گفت وگویی ما با دکتر شهریار شهیدی را بخوانید.

افرادی که ادعای ارتباط با ارواح را دارند، بیشتر چه کسانی هستند؟

ابتدا باید تاکید کنم موضوع ارتباط با ارواح بر این اساس استوار نیست که آیا روح وجود دارد یا نه و آیا این افراد راست می‌گویند یا دروغ.

ما روان شناسان معتقدیم از طریق نگاه کردن به سه گروه از افراد که به نحوی ادعای ارتباط با ارواح را دارند باید این موضوع را از دید روان شناسی بررسی کنیم.

گروه اول افرادی که با هدف کسب درآمد و شیادی چنین ادعایی دارند که این افراد خودشان به دو دسته دیگر تقسیم می‌شوند؛ دسته اول، آنهایی که اصلا ارتباطی با ارواح ندارند و خودشان هم این موضوع را می‌دانند و صرفا تظاهر به این ارتباط می‌کنند، اما در قالب دعانویس و رمال این نقش را ایفا می‌کنند. دسته دوم کسانی هستند که از این راه کسب و کار و درآمد دارند، اما به نوعی خودشان هم باور دارند چنین ارتباطی وجود دارد.

گروه دوم افرادی هستند که به دلیل اختلالات شناخته شده در روان شناسی مانند اختلالات اسکیزوئید، اختلالات شخصیت مختلف، توهم و حالات دیگر که به عنوان بیماری و اختلال از آن یاد می‌شود، فکر می‌کنند چنین ارتباطی دارند و در حقیقت هم می‌بینند و هم حس می‌کنند، اما دلیل تصور آنها بیمارگونه است.

برخی از این افراد از این راه برای خودشان درآمدزایی می‌کنند و عده ای نیز واقعا بیمار هستند، بسیاری از بیماران اسکیزوفرنی در بیمارستان های روانی یا در مطب روانپزشکان که ادعا می‌کنند با ارواح یا نیروهای فرازمینی در ارتباط هستند در همین گروه جای می‌گیرند.

گروه سوم افرادی هستند که دچار اختلالات روانی نیستند و هدف شان هم کسب و کار و شیادی نیست. این افراد معمولا افرادی هستند که تجربیاتی دارند که ما روان شناسان به آن تجربیات معنوی می‌گوییم، به عبارت دیگر به این افراد احساساتی دست می‌دهد و افکار و تصوراتی دارند که آنها را به دنیایی فراتر از دنیای فیزیکی خودشان مرتبط می‌کند.

منتها باز هم تاکید می‌کنم اینجا بحث ما این نیست که اینها واقعی است یا نه؟ مساله این که فرد تا چه اندازه آگاه است. چیزی که ما به عنوان روان شناس به آن نگاه می‌کنیم این است که این فرد در کدام یک از این سه دسته قرار می‌گیرد.

این که فرد بیمار است یا نه، علائم و نشانه هایش این نیست که با روح در ارتباط است بلکه کیفیت ارتباط هم اهمیت بسزایی دارد. یکی از این موارد این است که آیا فردی که چنین ادعایی دارد از این راه نفعی برای خودش کسب می‌کند؟ در اکثر مواقع می‌بینیم فردی که تجربه معنوی دارد چیزی که ما نامش را توهم می‌گذاریم برای او یک تجربه سازنده است پس نیازی ندارد از این تجربه و

توانایی حتی برای سودرسانی به دیگران استفاده کند.

در مواقعی هم می بینیم فرد ادعا می کند با فلان روح صحبت کرده و نسبت به موضوعی به او هشدار داده است که پیغام او را به کسی برساند و درباره موضوعی به وی تذکر دهد، در این شرایط فردی که مدعی ارتباط با روح است خود را آلت دست روح نمی کند، حتی به نفع خودش هم پولی از شما نمی گیرد.

این فقط تجربه ای است که احتمالا به دلیل توانایی هایی که فرد دارد متوجه می شود در حال اتفاق افتادن است، البته در آن مقطع عواقب و عوارضی هم برایش ندارد و اگر هم باشد مثبت است، او را شاد می کند، به خدا نزدیک تر می کند، اما در حد تجربه شخصی است و اگر از حد شخصی خارج شود، حالت اختلالات روان شناختی می گیرد.

پس می توان نتیجه گرفت افرادی که ادعای ارتباط با ارواح را دارند دچار یک اختلال روانی هستند؟

این موضوع را هم باید از چند زاویه نگاه کرد، برخی اختلالات شخصیتی اختلالات سایکوتیک هستند یعنی فرد به خاطر این اختلال تماس خود را با واقعیت از دست داده و دچار توهم و هذیان می شود و ادعا می کند که با ارواح و نیروهای فرازمینی در ارتباط است.

این نوعی بیماری است و ممکن است سوءظن هم به همراهش باشد این که ارواح خبیثه دنبال فرد هستند، او از این ارتباط و از این نبود تماس با واقعیت زجر می کشد، فرد دیگری هم نمی تواند آنچه را او می بیند به چشم ببیند، تجربه شخصی خودش است، اما او مدعی است که این ارتباط وجود دارد.

دسته دیگر به صورت اختلالات سایکوتیک نیست بلکه در قالب اختلالات شخصیتی نمود پیدا می کند، همه ما به هر حال نیاز داریم که شخصیت منسجمی داشته باشیم، یکی از این خصوصیات شخصیتی ما نیاز توجه به فراتر از خودمان است، قطعا انسان موجود کنجکاو است که می خواهد بداند پس از مرگ چه سرنوشتی در انتظارش است؟ به کجا می رود؟ چه اتفاقی می افتد؟

افرادی که سایکوتیک نیستند، اما اختلال شخصیتی دارند در این کنکاش ها زیاده روی می کنند، یعنی فرد اعتقاد به خرافات دارد، تاکید بیش از اندازه روی سرنوشت و چیزهای از پیش تعیین شده، در نتیجه هم ادعا می کند که با توجه به یکسری آداب و رسوم احتمال ارتباط با دنیای ماوراء در او وجود دارد، منتها موضوع مهم در این باره این است که این ادعا بخش عمده ای از زندگی فرد را تحت الشعاع خود قرار می دهد. در واقع افرادی که اختلال شخصیت دارند این نقش در زندگی شان قالب است.

گروه سوم افرادی هستند که شخصیت سالمی دارند و تجربیات معنوی کسب کرده اند، ادعا می کنند چند بار در زندگی تجربه این ارتباط را داشتند، اما این ارتباط زندگی شان را تحت شعاع قرار نداده چون یک تجربه شخصی و خصوصی بوده و فرد آگاه است که این تجربه مال اوست و نیازی هم به مطلع کردن دیگران نیست.

نشانه های این ارتباط در افرادی که چنین ادعایی دارند، چگونه بروز پیدا می کند؟

افرادی که ممکن است تصور کنند واقعا این ارتباط را دارند یعنی معتقدند دائما با ارواح در تماس هستند باید مقداری در این که بیمار نباشند یا به نوعی اختلال شخصیت نداشته باشند، شک کرد، چون تجربیات معنوی چیز پایدار و دائمی نیست. می تواند در یک دوره زمانی و همراه با یک تحول جدی معنوی اتفاق بیفتد که در این شرایط شخص به نیروهای درونی و تفکرات خودش پناه می برد.

در گروه دیگر اما این اختلال ممکن است ریشه در کودکی فرد داشته باشد. بچه ها به خاطر قوه تصویری که دارند و عدم سانسوری که در ذهنشان اتفاق می افتد تجربه زیادی از ماوراءالطبیعه دارند و اگر با آنها صحبت کنید پی می برید گاهی آنها چنین تجربه هایی را داشته اند.

پس یا در نتیجه تغییر و تحولی در یک مرحله از زندگی است یا گاهی اوقات از کودکی وجود داشته و معمولا این افراد ادعا می کنند این یک توانمندی ذاتی است که از ابتدا در آنها وجود داشته است و معمولا بجز این دو حالت چیز دیگری نیست.

افرادی که مدعی ارتباط با ارواح هستند چه ویژگی های شخصیتی دارند؟

اگر بخواهم صادقانه بگویم تاکنون تحقیق منسجمی در این مورد صورت نگرفته است که به نظرم خوب است این کار انجام شود، اما براساس آنچه منطقی می گوید و البته تجربه شخصی که از برخورد با چنین بیمارانی داشته ام باید بگویم که این افراد خصوصیات شخصیتی متنوعی می توانند داشته باشند یعنی ما یک نیمرخ شخصیتی خاصی را نداریم، مگر این که پای اختلالات شخصیتی یا

اختلالات سایکوتیک به میان بیاید که آن وقت می توانیم نشانه های این اختلال را تشریح کنیم و بگوییم انزوا طلبی، خیالپردازی بالا، نبود اطمینان به دیگران و هیجان طلبی از مهم ترین ویژگی های رفتاری افرادی هستند که به نوعی با بیماری اختلالات شخصیت دست به گریبانند و براساس تجربیات و اتفاقاتی که در زندگی فرد می افتد، می تواند شخصیت او را تحت تاثیر قرار دهد.

با افرادی که ادعای ارتباط با ارواح را دارند ، چطور باید رفتار کرد؟ آیا باید از افکار او حمایت کرد یا نگرانش شد و او را نزد روانپزشک برد؟

بگذارید پاسخ تان را با مثالی بدهم؛ پدر و مادر وقتی می بینند فرزندشان سردرد دارد، ممکن است با یک قرص مسکن او را آرام کنند، اما در صورت ادامه درد و مختل شدن روند طبیعی فعالیت های او ممکن است این حساسیت و نگرانی در آنها ایجاد شود که مبادا بیماری خطرناکی سلامت کودک شان را تهدید می کند.

اینجا هم واکنش ما بستگی به رفتار خود فرد دارد، حسی که به ما دست می دهد در ارتباط با این افراد تعیین کننده است، اگر ما این را غیر طبیعی و نابهنجار می بینیم، مسلما واکنش ما هم این است که بنشینیم، با او صحبت کنیم و ببینیم موضوع از چه قرار است.

البته برخی برای سرگرمی هم که شده همپای این افراد پیش می روند و از او می خواهند بیشتر از دنیای ارتباط با ارواح برایشان بگویند.

موضوع مهمی که در این میان نباید آن را نادیده گرفت، این است که وجود توهم الزاما نشان دهنده بیماری روانی نیست، بلکه نکته مهم کیفیت توهم است، این که فرد را به جای پیش بردن باز می دارد و در زندگی فرد غلبه پیدا می کند و همه چیز او حتی روابط بین فردی اش را هم تحت تاثیر قرار دهد، وقتی این نشانه ها در این فرد وجود داشته باشد، آن وقت است که باید احساس نگرانی کنیم و او را برای مشاوره به سوی روان شناس یا در صورت نیاز روانپزشک هدایت کنیم.

پوران محمدی - گروه جامعه